



مرکز تحقیقات استراتژیک
معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی

گزارش

شماره ۳۰۷

مرداد ۱۳۹۶



سید جواد طاهایی
مرکز تحقیقات استراتژیک

دولت اخوانی: ورطه بین آرزو و واقعیت

مقدمه

بعد از سال ۲۰۱۱، بهار سیاسی عربی به سرعت و تا حد زیادی به بهار سیاسی اخوان المسلمین بدل شد. تحلیلی که اغلب ارائه می‌شد آن بود که در پرتو تحولات سیاسی جدید، جنبش‌های اخوانی در سراسر جهان اسلام، از پاکستان در شمال شبه قاره هند گرفته تا مراکش در شمال آفریقا یا دولت را در دست گرفته یا در شرف آن هستند و یا مؤثر بر شکل‌گیری دولت هستند. اما جدی‌ترین تجربه دولت اخوانی در مصر به سرعت با شکست مواجه شد!

این مقاله می‌گوید اصولاً دولت اخوانی در سراسر جهان اسلام، بدلیل تناقضات فکری‌اش، که بسیار اساسی‌تر از مشکلات عملی و سیاسی است، نه فقط دارای آینده سیاسی ناروشنی است، بلکه فراتر و مهمتر از آن، فی‌ذاته یا اصولاً نیروی تأسیس دولت ندارد. این ناتوانی سیاسی اخوان از چه‌روست؟ چه درس سیاسی بزرگی است که شاید رهبران اخوانی آن را نیم‌موخته‌اند؟

*

حسن‌البنّا رهبر اخوان المسلمین مصر در زمان پایه‌گذاری این جماعت در سال ۱۹۲۸، طرح تشکیل خلافت اسلامی بر مبنای حکومت‌های صدر اسلام را نیز پی‌ریزی کرد. کمی نزدیک به یک قرن بعد، تحولات سال ۲۰۱۱ و اقبال عمومی به رهبران اخوانی آنان را کمی به این آرزو نزدیک کرد، اما با سقوط خلافت یکساله اخوان المسلمین در مصر، طرح ۸۵ ساله این تشکل ریشه‌دار اسلامی برای تشکیل خلافتی به سبک خلافت عمر بن عبدالعزیز، هشتمین خلیفه اموی به نحو قاطعی شکست خورد.

واقعیت آن است که جماعت اخوان پس از تأسیس، با آمیزه‌ای از مساعدت اقتضائات تاریخی (مانند توسعه نیافتگی، احساسات جریحه‌دار شده ناشی از شکست در جنگ‌ها، اختلافات داخلی اعراب، نفوذ استعمار و...) و مساعدت زمینه‌های اعتقادی و اسلامی به مهمترین سازمان سیاسی در میان ملت‌های عربی بدل شد. تحولات بعدی باز هم به گسترش اخوان مدد رساند، به نحوی که در پایان جنگ دوم جهانی این سازمان ۲ میلیون عضو داشت، در دوران اخیر، اخوان در هفتاد کشور از جمله ایران و

۲ دولت اخوانی: ورطه بین آرزو و واقعیت

برنامه‌های اندیشیده‌ای از سوی آنان ارائه نشده است. اصولاً کلیت‌ورزی یا عقاید کلی در سیاست، مانع اقدام مفید است. به این جمله حسن‌البنی توجه کنیم که می‌گفت اخوان‌المسلمین دعوتی سلفی، طریقتی سنی، حقیقتی صوفیانه، سازمانی سیاسی، گروهی ورزشی، پیوندی علمی و فرهنگی، شرکتی اقتصادی و اندیشه‌ای اجتماعی است. در این صورت یعنی در قالب چنین گزاره‌های تئوریک از سوی رهبر اخوانی که می‌خواهند شامل همه چیز باشند، نباید پرسید اخوان چه هست، بلکه طنزآمیز، باید پرسید اخوان چه نیست؟!

اقوال صریحی، هم از سوی مؤسس جماعت اخوان و هم در بیانیه‌های رسمی و اساسنامه این جماعت می‌توان یافت که براساس آن مجموعاً می‌توان گفت **اخوان سازمانی است که به طور کلی می‌خواهد از زمینه‌سازی‌های اجتماعی به اهداف سیاسی برسد؛ یعنی از عمل اجتماعی به عمل سیاسی برسد، نه برعکس.** بنا بارها گفته بود که اخوان حزب سیاسی نیست و پیروانش به دنبال قدرت و حکومت نیستند، گرچه اگر کسی را لایق این مقام ببینند، در حکم سربازان و یاران او خواهند بود. اما چنین کسی هیچ گاه یافت نشد و شاید زمانه بعد از بهار عربی، زمانی بود که جنبش اخوان مجبور شد خود، نقش همان فرد ایده‌آل را ایفا کند.

واقعیت تاریخی آن است که اغلب تحولات مهمی که اخوان در آن نقش ایفا کرد، مواردی بود که بر آنان عارض شده بود تا آنکه آنها خود به پیشواز آن رفته باشند یا برای آن برنامه‌ریزی کرده باشند. مشخصه تاریخی اخوان، یعنی اولویت امر اجتماعی بر امر سیاسی و درست‌تر اولویت اقتصاد و تربیت و... بر تأسیس دولت، می‌تواند موجب انفعال در برابر

کشورهای اروپای عربی و آمریکا شعبه یافت. تا مدتها بر گستره طرفداران اخوان در اغلب کشورهای مسلمان تأکید زیادی می‌شد به نحوی که حتی زمانی گفته می‌شد در مصر ۷۵ درصد مردم طرفدار اخوان هستند.

تا مدتی پیش جماعت اخوان‌المسلمین، یکی از بزرگترین، قدیمی‌ترین، گسترده‌ترین، با نفوذترین و جدی‌ترین سازمان سیاسی مخالف در جهان عرب و با روشن‌ترین آینده سیاسی تلقی می‌شد. بدین ترتیب، درباره ظرفیت‌های سیاسی اجتماعی اخوان عبارات پرطمطراقی ردیف می‌شد که همه آنها نیز کمابیش درست بود. اما نطفه شکست‌های سیاسی اخوان در سیاست‌های آینده‌اش دقیقاً در همین ظرفیت‌های اجتماعی‌اش قرار داشت. به لحاظ تاریخی و ساختاری، اخوان با آمیزه‌ای از فعالیت‌های سیاسی- اجتماعی و فعالیت‌های اقتصادی خیرخواهانه درک می‌شود، اما فعالیت‌های سیاسی آن، چنان که بیشتر خواهیم گفت، بیشتر واکنش به مستحذات بوده تا آنکه ماهیت مبتکرانه‌ای داشته باشد. همین حقیقت موجب شد که نهایتاً رهبران اخوان درکی اولیه از ماهیت امر سیاسی و نهاد دولت داشته باشند. تاریخ، هیچ پرداخت جدی و عمیقی از سوی متفکران اخوانی به امر سیاسی و انحصار نهاد دولت را نشان نمی‌دهد، چه در نوشته‌ها و چه در عمل سیاسی‌شان.

با این حال پتانسیل یا نیروی پیشروانه قدرتمندی در فلسفه جماعت اخوان‌المسلمین دیده می‌شد که مشخصاً در شعار این جمعیت متجلی بود: «الله هدف ما، قرآن قانون ما، جهاد راه ما و شهادت در راه خدا نهایت آرزوی ما». اما گفته می‌شود آن میزان که نیروی اعتقادی - عاطفی فراوانی در شعارهای جماعت اخوان مندرج بود و هست،



تحولات سیاسی و بین‌المللی شود. از این‌رو نظریه کلی تقدم اجتماع بر سیاست یا تقدم توسعه اجتماعی - اقتصادی بر انحصار قدرت سیاسی، رمز نوسان‌گری اخوان در برابر امور سیاسی و پدیده‌های عمومی دیگر است؛ به نحوی که اخوان در طول تاریخ خود، از امیرالمؤمنین نامیدن ملک فاروق تا انحصار نهاد دولت مدرن در مصر (ریاست‌جمهوری محمد مرسی) در نوسان بوده است، یعنی از اوج محافظه‌کاری سنت‌گرایانه تا اوج حضور در زمانه جدید!

در تأیید این نوسان‌گری اصولی، می‌توان از گزارش‌های متعدد دایر بر همکاری آنان با فاشیزم و دولت آلمان در جنگ دوم یا ارتباطات بنا با سفارت انگلستان و تأکیدات متعصبانه بر نصوص دینی، تا اظهار پذیرش اصل دموکراسی در سیاست و حضور در پارلمان را مورد توجه قرارداد. مثال‌ها البته متعددند اما واقعیت یکی است: **جماعت اخوان تصور عملیاتی توسعه یافته‌ای در خصوص دولت ندارند!**

علاوه بر این نقص بزرگ، تناقض‌های اصولی دامنگیر اخوان است: اخوان هم‌اکنون در کشورهای مختلف اسلامی، در حالی می‌خواهد همچون یک جریان ملایم و امروزی از سوی دیگران شناسایی شود که تا کمی قبل از آن ارتباطات تنگاتنگی با تروریست‌های القاعده داشته است. ایمن الظواهری، قائم مقام القاعده از اخوان‌المسلمین مصر، عبدالله عظام مشاور بن‌لادن از اخوان‌المسلمین اردن و خالد شیخ، آن گونه که ادعا می‌شود، مغز متفکر جریان انهدام برج‌های تجاری دو قلو در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، عضو اخوان‌المسلمین کویت بوده است. می‌توان ادامه داد که مشارکت در بمب‌گذاری‌ها و قتل‌های سیاسی

در دوران حاکمیت انگلستان در مصر (سال‌های منتهی به جنگ جهانی دوم)، از یک‌سو و استظهار به فعالیت‌های پارلمانی از دهه هشتاد به بعد از سوی دیگر، همه در ماهیت خود یا رفتارهایی انفعالی در واکنش به اقتضات زمانه و ارزش‌های جدیدالظهور و یا انحراف از اصول اولیه اخوان بوده‌اند. از شعار بسیار کلی «اسلام راه رستگاری است»، به سختی می‌توان منطقی‌اً ضرورت عضویت در پارلمان را نتیجه گرفت و در نتیجه این سخن اساسی «زکریا بیومی» است که **عمل سیاسی اخوان از تفکر سیاسی آن برنخاسته است.**

به طور کلی می‌توان گفت سیاست اخوانی چیزی جز نوسان بین دو امر مهم نبوده است: از یک‌سو باید به اقتضات زمانه پاسخ گفته می‌شد، یعنی باید به مسائل مستحدثه و ضرورت‌های مختلفی پاسخ ارائه می‌شد و از دیگر سو باید به تعهدات مربوط به یک سیاست ارتدوکس اسلامی یا دینی عمل می‌شد. تاریخ سیاسی اخوان‌المسلمین در ماهیت خود، چیزی جز بازی‌های کم‌اهمیت و نوسان‌ها میان دو ضرورت یاد شده، نیست.

به طور کلی می‌توان گفت تا قبل از جنبش‌های بهار عربی، جماعت اخوان‌المسلمین عمدتاً تابع یک سیاست بیانیه‌ای بود که طی آن صرفاً به تحولات بزرگ و مهم عکس‌العمل نشان داده می‌شد و اظهار موضع صورت می‌گرفت. اما بناگاه بعد از تحولات سال ۲۰۱۱ در جوامع اسلامی شمال آفریقا وضعیت کیفیتاً دگرگون شد. وضعیت جدید را به صورت خیلی فشرده، شاید بتوان اینگونه توضیح داد که **اخوان این زمان دیگر یک سازمان یا جماعت نبود، بلکه این جماعت سازمانی، بی‌آنکه بداند یا قبلاً طراحی**



۴ دولت اخوانی: ورطه بین آرزو و واقعیت

راشدین، همواره بحث‌هایی درمی‌گرفته است، اما در هر نشست و کنگره، گرایش‌ها علیه تأسیس دولتی که به لحاظ دکترینی سنی یا اسلامی باشد، قوی‌تر از گرایش‌ها به نفع تأسیس چنان دولتی بوده است.

به طور کلی اهداف بلند پروازانه در زمینه اجتماع، اقتصاد و تربیت و نسل‌ها و... که در نهایت اهدافی سیاسی‌اند، در کنار ضعف تمایل عقیدتی به تأسیس دولت یا در دست‌گرفتن انحصار آن، تناقض بزرگ اخوان را می‌سازد. به‌رغم این تناقض و به‌رغم یک تاریخ و اندیشه غیرمعطوف به کسب قدرت سیاسی، دورانی فرارسید که اخوان در اغلب کشورهای عرب یا بر سریر قدرت نشست یا جدی‌ترین آلترناتیو نیل به قدرت گردید.

اگر از یک نظرگاه ایرانی به تجربه دولتمداری اخوان بنگریم، به نظر می‌رسد هرگاه آنان می‌خواستند خود را در شرایط جدید تعریف کنند و هویت خود را بیان نمایند، آنگونه که در برخی بیانات و اقوال رهبران سیاسی جدید در مصر و تونس هم مشاهده می‌شد، بخشی از این تعریف و اظهار هویت را به اعلام جدایی‌شان از تجربه ایرانی اسلام‌گرایی اختصاص می‌داده‌اند. در مورد ترکیه می‌توان گفت، فراتر از اقوال و بیانات و موضعگیری‌ها، این استقلال‌طلبی از تجربه ایرانی سیاست حتی در سیاستگذاری و خط‌مشی عمومی این دولت نیز جاری است.

شاید به طور کلی بتوان این گونه گفت که از نظر این دولت‌ها توسعه مقدم بر کسب قدرت و نیز جامعه مقدم بر سیاست است. به عبارت دیگر، آنها می‌گویند اصلاحات اجتماعی و رونق اقتصادی برای ما مقدم بر اقدام برای تسلط بر سازمان دولت است. آنها

کرده باشد، به یک جنبش اجتماعی بدل شد. به عبارت دیگر، بزرگترین سخن یا دانایی این است که جماعت اخوان پس از بهار عربی وارد دوران متفاوتی از حیات سیاسی خود شد؛ آن قدر متفاوت و متمایز که می‌شد حیات سیاسی جدید اخوان را حتی بدون لزوم استظهار و اتکا به تاریخ یا عقاید اصولی گذشته آن درک کرد.

اخوان در شرایط بعد بهار عربی و در جریان آن، یک راه ناگزیر برای انتقال دموکراتیک قدرت به نظر می‌رسید. برای اکثریت مردم مسلمانی که اسلام را در سیاست ملی‌شان می‌طلبیدند، چه راه در دسترس و موجودی جز سپردن قدرت به اخوان وجود داشت (و دارد)؟ جریان‌های کنونی انقلابی در جوامع عربی مثل اردن، یمن، مراکش و حتی بحرین، هنگامی که فرضاً قدرت بیابند، چه مسیر جایگزینی پیش‌رو دارند که به اندازه اخوان‌المسلمین مشهور، سازمان‌یافته، جاافتاده و دارای قابل‌درک‌ترین سابقه سیاسی باشد؟ حسب بسیاری از تحلیل‌ها، حتی بخش زیادی از کارگزاران سیاست‌ خارجی در دولت اوباما نیز چنین می‌اندیشیدند.

به طور کلی اخوان در حالت یک حیات نباتی یا وضعیت جنینی بسر می‌برد که یکباره زنده شد و همه‌گیری یافت؛ یعنی اخوان ناگاه چشم‌گشود و دید که توده‌های انقلابی عروس قدرت را در آغوش او نهادند یا در حال این کارند، بی‌آنکه این جماعت خاصه در مصر، هم بطور دکترینی و هم بطور عملگرانه، چندان به آن (انحصار قدرت سیاسی یا تسلط بر سازمان دولت) نظر و توجهی داشته باشد. نتیجه، سرگردانی بود. گو اینکه از کنگره پنجم جمعیت اخوان‌المسلمین مصر (۱۹۳۸) به بعد، درباره پی‌افکندن یک حکومت اسلامی حسب سنت خلفای



می‌خواهند از جامعه حرکت و آنگاه به سیاست برسند. این در حالی است که تجربه ایرانی اسلام‌گرایی، گونه‌ای حرکت از سیاست به سوی جامعه است؛ می‌دانیم که امام خمینی اهداف بزرگ و جهانی خود را بر انحصار نهاد دولت در ایران مبتنی کردند و به دوستان انقلابی خود در دیگر کشورها نیز توصیه کردند فریاد بزنید تا قدرت بیاید نه آنکه بخواهید قدرت بیاید تا عمل بکنید! بنابراین، دوره جدید سیاست اخوانی، ولو بطور ضمنی، تا حد زیادی همانا اعلام استقلال از رهیافت ایرانی سیاست بود. نکته اساسی آن است که به همین دلیل اخوان یا تفکر اخوانی چیزی بیشتر از یک سری تفکرات سلبی نیست، یعنی آنها در برابر روایت سیاست ایرانی می‌گویند: خشونت نه، جنگ نه، اولویت تأسیس دولت نه؛ انقلاب نه، استقلال طلبی نه، مخالف‌خوانی در سیاست خارجی نه... بسیار خوب، اما چه چیزی، آری!

پس اخوان تفکر موجه‌ای برای تأسیس دولت و اراده به انقلاب ندارد، یا فلسفه‌ای برای این کار ندارند. اخوان المسلمین یک پرانتز سیاسی بزرگ و گسترده و به همان اندازه توخالی است؛ **دولت‌های اخوانی در نهایت مجبورند یا به یک سیاست کمابیش ایرانی (تأکید بر تقویت دولت برای پیگیری پروژه استقلال) بگردند یا به سیاستی کمابیش صهیونیستی (اتکاء بر کمک‌های خارجی برای پیشبرد ثبات سیاسی و رونق اقتصاد داخلی).** این، دوگانه‌ای سخت و رنج‌آور اما در عین حال، دوران ساز و تعیین‌کننده برای همه دولت‌های سنی است.

با وجود این، به نظر می‌رسد همان تجربه سیاسی و حکومتداری محدودی که اخوان مصر آزمایش کرد، نشان می‌دهد که اگر گرایش یا تفکر سیاسی اخوان بخواهد بر وفق همان محتویات گذشته خود دست به عمل سیاسی بزند، در نهایت معلم این درس به همگان و از جمله به پیروان خود خواهد بود که سیاست دوم آن یا سیاست غربی، سیاستی غیرواقع‌گرایانه یعنی ناهمخوان با جریان واقعی امور و با نتایج نامطلوب بود. این تجربه نه‌چندان موفق را می‌توان گونه‌ای کارآموزی سیاسی توسط دست‌کم دو دولت اخوانی یعنی ترکیه و مصر تلقی کرد. آموزش سیاسی بزرگ این است که اسرائیل برای هر دولت عرب اخوانی، مسئله‌ای مهم‌تر و فوری‌تر و بازدارنده‌تر از ایران است.

تا قبل از استقلال خواهی اخیر حکام قطر، اخوان به لحاظ طرز تفکر، می‌خواستند خود را از طریق جامعه اثبات کنند و تعریف نمایند نه از طریق قدرت سیاسی. نتیجه آنکه عدم درک اولویت امر سیاسی، عدم درک تجربه ایرانی سیاست می‌تواند اخوان را حتی تا لبه نیستی بکشاند.

منابع:

- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، مدخل اخوان المسلمین، جلد ۷، شماره: ۳۰۳۳.
- زکریا سلیمان بیومی، اخوان المسلمون و الجماعات الاسلامیة، بی‌نا، قاهره، ۱۹۷۹.
- Ikhwan Web Muslim Brotherhood Official English Web Site.
- Muslim Brotherhood, Free Encyclopedia (Jan, 2011) Vol. 12, No.1.
- Vidino Loren 20, the Muslim Brotherhood's Conquest of Europe, Middle East Quarterly (2005).